

مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب

سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰

جستاری در فرایند معادل‌یابی ساختارهای قسم در ترجمه قرآن

* ابوذکر گلزار خجسته^۱سید مهدی مسبوق^۲

چکیده

بهره‌گیری از قسم از دیرباز در میان مردم رواج فراوانی داشته و آن را در مواقع ضروری به کار می‌بندند. این ساختار در قرآن کاربرد فراوانی دارد و در آغاز و میانه سوره‌ها آمده است. به دلیل تنوع ساختارهای قسم در قرآن، پژوهشگران و مترجمان اهتمام ویژه‌ای به انواع و کارکردهای آن داشته‌اند. پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از تفاسیر مختلف، معادل‌یابی ساختارهای قسم سوره‌های قلم، حاقه، مدثر، مرسلات، تین و یس را با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد انتقادی در ترجمه‌های آقایان فیض الاسلام، مشکینی، خرمشاهی، رضایی اصفهانی و معزی نقد و بررسی نموده است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که معزی ترجمه‌ای تحت لفظی از آیات ارائه داده و ساختارهایی نظیر «فَلَا أُقْسِمُ» را به صورت منفی ترجمه نموده که از منظر مفسرین قول ضعیف است. او از افزوده‌سازی و تصریح مراجع ضمائر پرهیز نموده و این رویکرد گاه باعث ابهام ترجمه او شده است. فیض الاسلام و رضایی اصفهانی به عنوان نماینده سبک‌های آزاد و وفادار ترجمه دقیق‌تری از ساختارهای قسم ارائه نموده‌اند و بهتر از سایر مترجمان، تأکیدهای اسلوب قسم نظیر «إِنَّ و لَ» را معادل‌یابی کرده و به مرجع ضمائر تصریح نموده و تناسب بین قسم‌ها را رعایت کرده‌اند. مشکینی و خرمشاهی نیز در مجموع نسبت به فیض الاسلام، رضایی اصفهانی و معزی ترجمه‌ای بینابین ارائه نموده‌اند.

واژگان کلیدی: معادل‌یابی، ساختارهای قسم، تفسیر، ترجمه، قرآن.

^۱ دکترای تخصصی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا همدان، دبیر ادبیات عرب آموزش و پرورش همدان،
golzar.aboozar@gmail.com

^۲ دکترای تخصصی، استاد زبان و ادبیات عرب گروه عربی دانشگاه بوعلی همدان، smm.basu@yahoo.com

۱. مقدمه

قسم به عنوان قالب تأکیدی در کلام، از دیرباز در میان مردم به خصوص عرب‌زبانان، جایگاه ویژه‌ای داشته و رکنی بسیار پرکاربرد، در زبان آن‌ها به شمار می‌آمده است. لیکن این قالب کلامی متناسب با قبول و انکار و یا تردید مخاطب، متکلم را ملزم به ایجاد شدت و ضعف تأکیدی می‌کند. با درک اهمیت این عنصر زبانی، بررسی کاربرد آن در زبان قرآن کریم به صورت دقیق و علمی ضرورت دارد.

در قرآن مجید صرف نظر از این که آیات فراوانی در زمینه عظمت و ارزش عقل و اندیشه وجود دارد، راه‌های گوناگونی برای توسعه فکر و رشد عقل ارائه شده و رحمانیت خالق متعال مقتضی آن بوده که همه عوامل هدایت و تکامل بشری را فراهم نماید و اندیشه‌های ژرف را به شکوفایی هرچه بیشتر برساند و از این طریق فکر او را از محسوسات و ظواهر به ماورای طبیعت و نامحسوسات سیر دهد. «یکی از راه‌های شکوفایی و بالندگی عقل انسانی، سوگندهای این کتاب مقدس است که مستقیماً با خرد و اندیشه انسان سروکار داشته و برای گسترش و بالا بردن سطح فکری او عرضه شده است و مطالب بسیار عمیق و ژرف، هم به صورت سوگند و هم به صورت جواب سوگند بیان گردیده و در واقع تمام هستی را جولانگاه فکر بشر قرار داده است» (الجوزیه، ۱۴۰۲: ۷).

قرآن این معجزه جاودان اساس و مبنایی است که هر مسلمانی در تمام عمر بدان نیازمند است بدین خاطر، از صدر اسلام تاکنون عده‌ای کوشیده‌اند تا آن را به دقیق‌ترین شکل ممکن ترجمه نمایند تا برای دیگر زبان‌ها قابل فهم باشد. بدون شک ترجمه قرآن راهی بسیار دشوار و پرچالش است. ساختارهای قسم در قرآن نیز از این مقوله مستثنا نبوده و مترجمان در ترجمه این ساختارها دچار چالش‌ها و گاه اختلافاتی شده‌اند. پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی از نوع انتقادی سامان یافته است، با تکیه بر کتب تفسیری به بررسی ساختارهای قسم در شش سوره، شامل؛ سوره‌های قلم، حاقه، مدثر، مرسلات، تین و یس است که سوره قلم، مدثر، مرسلات و تین به عنوان نمونه‌هایی از (قسم به مخلوقات) و سوره حاقه به عنوان نمونه‌ای از قسم به (لا أقسم) و سوره یس نیز به عنوان قسم به (قرآن کریم)، می‌پردازد و سپس ترجمه‌های (آزاد) فیض الاسلام، (تفسیری) مشکینی، (معنایی) خرمشاهی، (وفادار) رضایی اصفهانی و (تحت‌اللفظی) معزی که هر یک نماینده‌ای از سبک‌های ترجمه قرآن بوده را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد و از این رهگذر می‌کوشد که به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات معادل‌یابی ساختارهای قسم کدام‌اند؟
۲. کدام یک از مترجمان یادشده در ارائه برابرهادهای ساختارهای قسم موفق‌تر عمل نموده‌اند؟
۳. معانی صیغه نفی فعل قسم (لا أقسم) چیست و چگونه ترجمه می‌شود؟
۴. کدام یک از سبک‌های ترجمه در معادل‌یابی سبک‌های قسم و انتقال مفاهیم آن موفق‌تر عمل نموده است؟

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با ساختارهای قسم در قرآن پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله است: کتاب «التبیین فی أقسام القرآن» نوشته ابن قیم الجوزیه و «إمعان فی أقسام القرآن» نوشته عبدالحمید الفراهی و کتاب «أسلوب القسم الظاهر فی القرآن الکریم؛ بلاغته و أسرارها» نوشته سام عطا حسن نویسندگان در این کتاب‌ها انواع قسم در قرآن را از نظر حروف قسم، افعال قسم، جمله‌های قسم و جواب قسم مورد بررسی قرار داده‌اند و کتاب «القسم فی القرآن الکریم» نوشته حسین نصار که به بررسی ساختارهای صرفی، نقش‌های نحوی و معانی لغوی انواع قسم در قرآن پرداخته است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «أسلوب القسم فی القرآن الکریم، دراسه نحویه فی جزء عم» (دانشگاه سودان، ۲۰۱۵) نوشته محمد ابراهیم آدم ابراهیم که در آن ترکیب‌های نحوی انواع قسم در قرآن را بررسی نموده است. از جمله مقاله‌هایی که در مورد قسم در قرآن منتشر شده می‌توان به مقاله «من أسرار القسم فی القرآن الکریم» (مجله أم القرى لعلوم الشریعة و اللغة العربیة و آدابها، ۲۰۱۴) نوشته سلیمان بن علی اشاره نمود.

به فارسی نیز مقالاتی در خصوص انواع و کارکرد قسم در قرآن نگاشته شده که از آن جمله است مقاله «قسم در قرآن» (نشریه صفیر، سال چهارم، شماره چهاردهم) نوشته سید عقیل حیدر زیدی که به صورت گذرا اسلوب‌های قسم در زبان عربی و انواع آن را در قرآن بررسی نموده است و مقاله «تحلیل ساختار قسم در قرآن» (فصلنامه لسان مبین، شماره بیست و یکم، ۱۳۹۴) نوشته لیلا قلندری و همکاران که ساختارهای جملات قسم را از جهت مثبت و منفی، اسمیه و فعلیه در ده جزء پایانی قرآن بررسی نموده است. لیکن در خصوص ترجمه قسم در قرآن تنها پایان‌نامه‌ای یافت شد با عنوان «أسلوب القسم فی القرآن الکریم و ترجمته إلى الفرنسیة عند محمد حمید الله» (دانشگاه قسنطنیه الجزایر، ۲۰۱۳) نوشته شمس الهدی بن مسعود. نویسنده در این پایان‌نامه ترجمه فرانسوی شماری از قسم‌های قرآن را مورد نقد و بررسی قرار داده است. باوجود جست‌وجو در ترجمه‌ی اسلوب قسم، در زبان فارسی و عربی تحقیقی به شکل این مقاله حاضر صورت نگرفته و این پژوهش برای نخستین بار به بحث ترجمه اسلوب قسم در قرآن کریم می‌پردازد.

۳. نگاهی گذرا بر لغت، ساختار و انواع قسم در قرآن

قسم در زبان عربی، بیشتر با چهار لفظ؛ القسم، الحلف، اليمين و الألیه می آید، که سه مورد اول آن، صریح در سوگند هستند و درباره لفظ الألیه اختلاف است. از واژگان قسم و حلف، افعالی مشتق می شود که معنای سوگند را می رسانند؛ اما از واژه یمین فعلی مشتق نمی شود (عون، ۱۹۹۲: ۲۴).

قسم که جمع آن اقسام است، سخنی است اعم از خبر، طلب و یا انشاء، که آن را با نام کسی یا چیزی مورد احترام، تعظیم و محبت مؤکد می سازند و یا مورد تعهد قرار می دهند (کیانی، ۱۳۷۱: ۳). جمله قسم جمله ای است که با آن جمله مثبت یا منفی دیگری که جواب قسم نامیده می شود مورد تأکید قرار می گیرد. جمله قسم مشتمل بر سه رکن؛ حرف قسم، مقسم به (چیزی که مورد سوگند واقع می شود) و مقسم علیه یا جواب قسم است و ممکن است به صورت فعلیه، اسمیه، مثبت یا منفی باشد (حاج نایف، ۲۰۰۴: ۲۰). ذکر جواب قسم، نسبت به دیگر ارکان، خواننده را در فهم موضوع قسم، در سور مکی و مدنی یاری می کند. بیشتر موضوعات در باب قطعیت وقوع قیامت، حقانیت رسول و عاقبت انسان هاست.

کلمه قسم و مشتقات آن یعنی سه فعل (أقسم، تقاسم و استقسم + ب) شانزده موضع در قرآن کریم را به خود اختصاص داده اند، مانند؛ مائده/۵۳، أنعام/۱۰۹، قیامت/۱-۲، نمل/۴۹. در مورد واژه (حلف + ب) نه مورد در قرآن کریم وجود دارد مانند؛ نساء/۶۲، توبه/۵۶. لا أقسم دیگر قسمی است که هفت مورد در قرآن کریم را به خود اختصاص داده است، مانند؛ واقعه/۷۵، حاقه/۳۸، تکویر/۱۵. قسم به اسم جلاله الله نیز دیگر مقوله در باب قسم در قرآن کریم است که بیش از بیست مورد دارا است، مانند؛ أنعام/۱۰۹، توبه/۴۲، نور/۵۳، فاطر/۴۲. قسم به قرآن نیز پنج مورد در قرآن کریم را دارا است، مانند؛ ص/۱، ق/۱، دخان/۲. قسم به مخلوقات، دیگر قسمی است که خداوند به آن ها سوگند یاد نموده است، مانند؛ قلم/۱، لیل/۱، تین/۱-۲، عادیات/۱ (عطا حسن، ۲۰۰۲: ۷).

۴. تناسب بین قسم‌های قرآن

تناسب، پایه‌ای از پایه‌های زیبایی‌گفتار است. به طوری که علمای بیان آن را از شروط فصاحت کلام قرار داده‌اند. ابن‌سنان خفاجی، تناسب به هر دو صورت لفظی و معنوی را از شروط فصاحت کلام قرار داده است (۱۹۸۲: ۲۰۵). یکی از عرصه‌هایی که هماهنگی و تناسب شگفت‌انگیز قرآن به نمایش گذاشته شده، چگونگی تناسب و هماهنگی سوگندهای قرآن است. از یک سو میان مجموعه سوگندهایی که با هم یاد می‌شود، همبستگی وجود دارد و از سوی دیگر، ارتباط خارق‌العاده‌ای میان آنچه به آن مقسم به و آنچه برای آن مقسم‌علیه سوگند یاد می‌شود، هماهنگی برقرار است و از سوی دیگر سوگند آغاز سوره، ارتباط نزدیکی با محتوای سوره دارد (شاملی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

سوره‌هایی که در آن‌ها قسم وجود دارد، تمامی از سوره‌های مکی است که بیشتر، اصول اعتقادی را مطرح می‌کند و با اندیشه‌های شرک‌آلود به رویارویی می‌پردازد. کاربرد سوگند در سوره‌های مکی، با حال مخاطبان، فضای آن روزگار و موضوعی که سوره به آن می‌پردازد، تناسب دارد؛ زیرا از سوی تردید و انکار مخاطبان نسبت به پیام‌های قرآنی و اهمیت موضوعات بیان شده در این سوره‌ها و کوبندگی لحن قرآن، اقتضای تأکید با سوگند را دارد و از سوی دیگر، به تصویر کشیدن پدیده‌های طبیعی، همچون؛ برآمدن آفتاب و گسترده شدن شب و گاه، امور، مانند؛ فرشتگان و وظایف آن‌ها، آغازی زیبا برای این سوره‌هاست که به جای زن، شمشیر و شراب که در اشعار آنان بسیار کاربرد داشت (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۹۵). در ادامه بعد از آوردن آیات قسم به ارائه تفسیر و بیان مسائل نحوی و بلاغی مختص به هر کدام و سپس با ذکر ترجمه‌های فارسی مربوط به هر آیه بر اساس تفاسیر و مسائل نحوی و بلاغی به تحلیل ترجمه‌ها می‌پردازیم و در پایان ترجمه‌ای پیشنهادی ارائه می‌دهیم:

۱،۴. سوره قلم

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)

زمخشری در تفسیر نون و قلم می‌گوید: غرض از نون همان دوات است، گویی گفته شده است؛ دوات و قلم اما در مورد قسم به قلم به خاطر عظمت قلم و نوشتن آن بوده و همچنین ممکن است مراد از قلم، کسانی باشند که می‌نویسند (زمخشری، ۱۳۹۱: ۵۸۴/۴). مصدر سطر که فعل یسطرون مشتق از آن است به معنای صفی از کلمات نوشته شده و یا از درختان کاشته شده و یا از مردمی ایستاده است و وقتی گفته می‌شود: سطر فلان کذا، معنایش این است که فلانی سطر سطر نوشت (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ماده سطر). برخی نیز گفته‌اند: مراد از قلم، قلم اعلی، یعنی قلم آفرینش است (رازی، بی تا: ۷۸/۳۰).

مراد از نعمت در آیه (ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) همان مطلبی است که خدای تعالی برای اثباتش سوگند خورده و مخاطب آن رسول خدا (ص) است و حرف باء در کلمه (بنعمه) بای سببیت و یا مصاحبت است. معنای جمله این است که تو به خاطر نعمتی - و یا با نعمتی - که خدا به تو ارزانی داشته مجنون نیستی. سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از این نعمت، نعمت نبوت است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۳۳۳/۱۰). تفسیر تسنیم در مورد نعمت چنین نظری دارد: ذات اقدس الهی به تهمت‌های کافران و مشرکان در شاعر، کاهن و مجنون خواندن پیامبر پاسخ داد و به پیمبرش فرمود: تو در صحبت نعمت وحی و نبوت هستی (جوادی آملی: ۱۳۹۳: ۳۵۰/۳۴). قسم به نون، قلم و نوشتن و همچنین تناسب بین حرف نون و قلم و کتابت به وضوح قابل رؤیت است (قطب، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۱۹). سبحانی می‌گوید: «پیوند میان مقسم به و مقسم‌علیه آن است

که قلم و کتاب، نشانه عقل است، پس سوگند به آن برای هدف نفی جنون از پیامبر اسلام است (۱۳۸۷: ۱۰۸). اینک به ترجمه‌های فارسی و سپس به تحلیل آیات می‌پردازیم:

سوگند بمحمد صلی الله علیه و آله، چنان که حضرت باقر علیه السلام فرموده: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ده نام است، پنج نام در قرآن است و پنج نام در قرآن نیست، آن پنج نامی که در قرآن است: محمد، احمد، عبد الله، یس و نون است (و سوگند به قلم و خامه) که احکام خدای تعالی را بیان می‌کند و سوگند به آنچه فرشتگان در لوح محفوظ می‌نویسند. تو (ای محمد صلی الله علیه و آله) در حالی که پروردگارت نعمت و بخشش (نبوت و پیغمبری) دهنده به تو باشد مجنون و دیوانه نیستی (فیض الاسلام).

نون. رمزی میان الله و رسول است. این کتاب مرکب از همین حروف است اما بشر از معارضه آن ناتوان است. این کتاب دارای محکمت و این گونه تشبیهات است. سوگند به لوح نورانی محفوظ (که قلم بر وی بنگاشت) و به دوات و هر جوهر مایع (که قلم بدان بنویسد). سوگند به قلم اول جاری بر لوح محفوظ و قلم فرشتگان حسابگر و قلم انسان‌های پاک و به آنچه قلم‌ها می‌نویسند (علوم و اسرار تودیعی قلم که بر روی لوح محفوظ نگاشته می‌گردد و عمل‌های نیک صالحان که در صحایفشان نوشته می‌شود و علوم نافی که قلم فرسایان می‌نگارند) که به نعمت و لطف پروردگارت تو دیوانه نیستی (مشکینی).

نون، سوگند به قلم و آنچه نویسند. تو- به لطف پروردگارت دیوانه نیستی (خرمشاهی).

نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند؛ که تو نسبت به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی (رضایی اصفهانی).

ن سوگند به قلم و آنچه نویسند. نیستی تو به نعمت پروردگارت دیوانه (معزی).

سوره مبارکه قلم با حرف مقطعه نون آغاز شده و خداوند متعال قسم خود را با حرف نون و کلمه قلم بیان نموده است. خرمشاهی، رضایی اصفهانی و معزی، قسم به نون و قلم را به تماماً به همان شکل (نون و قلم) ترجمه نموده‌اند، اما فیض الاسلام نون را به خامه و قلم را به همان شکل ترجمه نموده و مشکینی نیز نون را به دوات ترجمه کرده است که بر اساس تفسیر، فیض الاسلام و مشکینی ترجمه‌ای دقیق‌تر ارائه داده‌اند؛ اما مسئله مورد بحث در آیه اول سوره مبارکه قلم فعل مضارع یسطرون است که خرمشاهی و معزی آن را به صورت فعل ماضی (نویسند) ترجمه نموده و سه مترجم دیگر به صورت فعل مضارع (می‌نویسند) ترجمه کرده است که هر چهار مترجم طبق تفاسیر و معاجم بهتر بود، فعل یسطرون را (سطر سطر می‌نویسند) ترجمه می‌کردند؛ اما آیه (مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ) که جواب قسم واقع شده را هر پنج مترجم به صورت منفی ترجمه کرده‌اند که به مای نفی در آیه بازمی‌گردد. چنان که گفته شد حرف «باء» در «بِنِعْمَةِ رَبِّكَ»، باء سببیه یا مصاحبت است که مشکینی، خرمشاهی و معزی اگرچه لفظ به خاطر (سببیت) یا لفظ با (مصاحبت) را در ترجمه لحاظ نکرده‌اند، اما در مفهوم سببیت را رسانده‌اند. ولی رضایی اصفهانی به خطا رفته و به کلی معنا و مفهوم آیه را تغییر داده و اسلوب سببیت و مصاحبت را در ترجمه خود لحاظ نکرده است و فیض الاسلام نیز آن را به صورت حالیه ترجمه کرده است که صحیح به نظر نمی‌رسد.

ترجمه پیشنهادی: نون و سوگند به قلم و آنچه که سطر سطر می‌نویسند. تو به خاطر نعمت [نبوت] پروردگارت مجنون نیستی.

۲،۴. سوره حاقه

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَمَا لَأَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰)

در مورد «فَلَا أُقْسِمُ» تفاسیر مختلفی بیان گردیده است از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ الف) فَلَا أُقْسِمُ به معنی اقسام و لا زائده برای تأکید است (حاج نایف، ۲۰۰۴: ۵۶). ب) فَلَا أُقْسِمُ اصلش لَأُقْسِمُ بوده چراکه الف و میم حذف گردیده و به لَأُقْسِمُ مبدل شده است (مختار حکینی، ۱۹۹۵: ۳۷۰/۸). ج) لَأُقْسِمُ به معنی الا تنبیه است (قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۷).

تفسیر صاحب روح‌المعانی در مورد آیات «بِمَا تُبْصِرُونَ/ وَمَا لَأَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ» می‌گوید: مراد از اولی جن و انس و از دومی ملائکه و یا مراد از اولی اجسام و از دومی ارواح است و یا از اولی دنیا و از دومی آخرت و یا از اولی آثار دیدنی قدرت خدا و از دومی آثار ندیدنی قدرت او و اسرار خلقت است (آلوسی، ۱۳۸۷: ۵۲/۲۹). علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه ۴۰ سوره حاقه می‌گوید: «خداوند متعال، قرآن را قول رسولی کریم خواند، «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» ضمیر «إنه» به قرآن برمی‌گردد و آنچه از سیاق برمی‌آید این است که منظور از رسول کریم پیامبر اسلام (ص) است» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۶۷/۱۹). در ادامه با ذکر ترجمه‌های فارسی، وارد تحلیل آیات می‌شویم:

(پس از بیان سختی‌ها و گرفتاری‌های قیامت و بیان حال و چگونگی نیکوکاران و بدکاران چون مشرکین آن‌ها را انکار کرده و نمی‌پذیرفتند و قرآن مجید را تکذیب کرده و دروغ می‌دانستند، درباره عظمت و بزرگی قرآن کریم می‌فرماید): پس سوگند یاد می‌کنم (بنا بر اینکه کلمه لا اقسام زائده باشد یا چنین نیست که مشرکین می‌گویند به اینکه قرآن عظیم افسانه پیشینیان است، سوگند یاد می‌کنم) به آنچه (مخلوق و آفریده شده‌ای که) می‌بینید؛ و به آنچه (خالق و آفریننده‌ای که) نمی‌بینید. محققاً قرآن گفته رسول و فرستاده بزرگوار (از جانب خداوند است) (فیض الاسلام). پس نه، سوگند به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید (از موجودات غیبی)؛ که این (قرآن) به یقین گفتار فرستاده‌ای گرامی (جبرئیل و پیامبر) است (مشکینی).

پس به آنچه می‌بینید سوگند می‌خورم؛ و به آنچه نمی‌بینید؛ که آن قرآن بر خواننده فرستاده گرامی است (خرمشاهی). و قسم یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید؛ و آنچه نمی‌بینید؛ که قطعاً آن (قرآن) گفتار فرستاده ارجمنده است (رضایی- اصفهانی).

پس سوگند یاد نمی‌کنم بدان چه بینید؛ و آنچه نبینید؛ که آن است همانا سخن پیمبری گرامی (معزی). چنان که گفته شد، به احتمال قوی، حرف لا در فَلَا أُقْسِمُ، زائده تأکیدی است و فیض الاسلام، خرمشاهی و رضایی به این نکته توجه نموده و ترجمه لا را نیاورده‌اند، اما مشکینی ترجمه لا را آورده که با تفاسیر مربوط به لا أُقْسِمُ هم‌خوانی ندارد و معزی حرف لا را به منزله حرف نفی قلمداد نموده و فعل را به صورت منفی ترجمه کرده که کاملاً مغایر با تفاسیر ذکر شده است. به جز فیض السلام، هر چهار مترجم «بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَأَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ» را تحت لفظی ترجمه کرده و هیچ اشاره‌ای به آنچه دیدنی است همانند؛ انسان، جن و دنیا و آنچه ندیدنی است همانند؛ ملائک و آخرت، ننموده و تنها به لفظ، آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، بسنده کرده‌اند. آیه مبارکه «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ»، جواب قسم است که بر اساس تفاسیر، عبارت (إِنَّهُ، لَ) برای تأکید است و منظور از «رَسُولٍ كَرِيمٍ» حضرت محمد (ص) است. معزی و خرمشاهی علاوه بر اینکه ترجمه تأکیدی «إِنَّهُ، لَ» را نیاورده‌اند، به معنای رسول کریم یعنی پیامبر اکرم نیز توجه ننموده‌اند. مشکینی رسول

کریم را به صورت رسولی کریم و خرمشاهی به صورت فرستاده گرامی و معزی به صورت پیمبری گرامی ترجمه نموده- اند. رضایی اصفهانی معنای تأکیدی «إِنَّهُ لَ» را در ترجمه خویش آورده؛ اما وی نیز رسول کریم را به فرستاده ارجمند تعبیر نموده است، لذا ترجمه آن‌ها منطبق با مسائل پیش گفته در تفاسیر نیست.

ترجمه پیشنهادی: بی تردید سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید [مانند؛ انسان، جن و دنیا] و آنچه نمی‌بینید [مانند فرشتگان و آخرت] که قطعاً آن قرآن گفتار پیامبری گرامی [اسلام] است.

۳،۴. سوره مدثر

كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ (۳۵)

کلمه «کلا» در رد قول کسانی است که گمان می‌کردند، منافقین از جهنم خلاصی می‌یابند و دیگر، نگهبانان جهنم آن‌ها را عذاب نمی‌کنند و قسم به ماه از آیات عجیب است؛ چون در دل این قسم اشاره به طلوع، غروب و مسیر آن دارد (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱۱۲). در عبارت «وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ»، سه بار سوگند یاد شده و منظور از ادبار لیل، گذشتن شب در مقابل پیش آمدن شب است و منظور از اسفار صبح، هویدا گشتن صبح و بیرون شدن آن از پرده شب است و اذ و اذا ظرف زمان مستقبل بوده و اگر با ماضی آمده‌اند به معنای محقق شدن آن در آینده است (آلوسی، ۱۳۸۷: ۲۹/۱۳۰). تفسیر المیزان در مورد آیه ۳۵ سوره مدثر می‌گوید: ضمیر «أَنَّهَا» در این جمله به کلمه (سقر) برمی‌گردد و کلمه کُبر، جمع کبری است و مراد از اینکه سقر یکی از بزرگ‌ترین است، این است که سقر یکی از بزرگ‌ترین دواهی و تحولات است، داهیه‌ای است که هیچ داهیه دیگری به آن پایه از عظمت نمی‌رسد، همچنان که خود ما می‌گوییم: فلانی یکی از رجال است، یعنی در بین رجال نظیری ندارد و جمله مورد بحث، جواب سوگند است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۰/۴۱). اکنون ترجمه‌های فارسی آیات را می‌آوریم و به واکاوی آن‌ها می‌پردازیم:

چنین نیست که موعظه بودن دوزخ را کسی انکار کند و نپذیرد، سوگند به ماه (که از آیات. نشانه‌های کمال و قدرت و توانایی خدای تعالی است)؛ و سوگند به شب چون (هنگامی که روز آید) برود و سوگند به صبح و بامداد چون روشن شود (فیض الاسلام).

چنین نیست (که می‌پندارند که قرآن و دوزخ دروغ است) سوگند به ماه و سوگند به شب هنگامی که پشت کند. سوگند به صبح زمانی که روشن شود. حتماً این (آیات قرآن یا این دوزخ) یکی از بزرگ‌ترین (نشانه‌های لطف و قهر خدا) است (مشکینی).

[چنین نیست] که گویند، سوگند به ماه. شب چون بگذرد؛ و سوگند به صبح چون روشن شود. آن یکی از سترگ- هاست (خرمشاهی).

هرگز چنین نیست که تصور می‌کنند، سوگند به ماه و سوگند به شب، هنگامی که پشت کند؛ و سوگند به صبح، هنگامی که روشن شود. قطعاً آن دوزخ (یکی از) نشانه‌های بزرگ است (رضایی اصفهانی).

نه چنین است سوگند به ماه؛ و شب گاهی که روی برتابد؛ و بامداد گاهی که رخ گشاید؛ که آن است همانا یکی از گران‌ها (معزی).

مفسرین کلمه «کلا» را در رد مطالب گذشته یا رد مطالب آینده دانسته‌اند و بر اساس تفاسیر ذکر شده، جزو معزی دیگر ترجمه‌ها توانسته‌اند این موضوع را نشان دهد؛ اما ترجمه معزی برخلاف جهت تفاسیر حرکت نموده و نه تنها ترجمه

لفظی کلا را نیاورده بلکه، آن را به صورت ایجابی ترجمه کرده است. در مورد ترجمه «وَالْقَمَرِ / وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ / وَالصَّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» هر پنج ترجمه توانسته‌اند ترجمه‌ای روان ارائه دهند و تناسب بین سوگندها نیز در ترجمه آن‌ها رعایت شده است. لازم به ذکر است در ترجمه معزی واژه «گاهی» در ترجمه آیه ۳۴ زائد است. در مورد «إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ» که جواب قسم‌های پیشین است و با «إِنَّ» آغاز گردیده و نشان از حتمیت و قطعیت دارد، تنها مشکینی و رضایی اصفهانی به این نکته توجه داشته و در ترجمه خود از لفظ قطعاً بهره برده و سه ترجمه دیگر از این نکته غافل مانده‌اند. ضمیر «ها» در «أَنَّهَا» نیز به سقر و جهنم بازمی‌گردد که در ترجمه فیض الاسلام، مشکینی و رضایی اصفهانی به آن تصریح شده؛ اما خرمشاهی و معزی هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند و به ترجمه تحت لفظی آیه بسنده نموده‌اند. ترجمه پیشنهادی: هرگز چنین نیست که تصور می‌کنند و سوگند به ماه. سوگند به شب آنگاه که روی گرداند و بگذرد. سوگند به بامداد چون برمی‌دمد. قطعاً دوزخ یکی از بزرگ‌ترین [نشانه‌ها] است.

۴،۴. سورهٔ مرسلات

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَأَلْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَأَلْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴) فَأَلْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷)

مراد از قسم در (وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا، وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا) و سوگندهای دیگر آغاز سوره مبارکه مرسلات تأکید وقوع قیامت است پس جمله «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» سوگندی است از خدای تعالی به مرسلات. صاحب تفسیر نمونه می‌گوید: تمام این سوگندها اشاره به فرشتگان آسمان است، یعنی قسم به فرشتگانی که پی‌درپی به سوی انبیاء فرستاده می‌شوند (یا فرشتگانی که با برنامه‌های شناخته‌شده و معروف فرستاده می‌شوند و قسم به آن‌ها که همچون طوفان با سرعت تمام به دنبال مأموریت خود می‌روند. به آن‌ها که آیات کتب آسمانی را در برابر پیامبران می‌گسترانند و نشر می‌دهند و آن‌ها که با این عمل حق را از باطل جدا می‌سازند و ذکر حق و دستورات او را به انبیاء القا می‌کنند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۳/۲۱).

«فَأَلْعَاصِفَاتِ عَصْفًا» این جمله عطف است به جمله قبلی و مراد از عصف سرعت سیر است، باد تند را عاصف می‌گویند و سرعت سیر ملائکه در رساندن وحی را به‌عنوان استعاره از عصف خوانده و معنایش این است که سوگند می‌خورم به ملائکه‌ای که پشت سر هم روانه می‌شوند و ایشان با سرعت سیری که دارند، مانند بادهای تند مأموریت خود را انجام می‌دهند. «وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا»، این جمله سوگندی دیگر است و نشر صحیفه و کتاب و جامه و امثال آن، به معنای گشودن آن است و مراد از نشر، گشودن صحف وحی است و معنای آیه این است که: سوگند می‌خورم به ملائکه‌ای که صحیفه‌های آسمانی را باز می‌کنند، صحیفه‌هایی که وحی الهی بر آن نوشته شده تا پیغمبر آن را تلقی کند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۰/۲۳۵).

و روح‌المعانی در تفسیر «وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا» می‌گوید: مراد ملائکه‌ای است که نامه‌های اعمال را می‌گسترند. «فَأَلْفَارِقَاتِ فَرَقًا» مراد از فارقات فرق‌هایی است که بین حق و باطل و حلال و حرام است و فرق در این آیه صفتی است که بر نشر یاد شده متفرع می‌شود. «فَأَلْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا» مراد از ذکر، قرآن است، که او را به رسول خدا (ص) می‌خواندند (آلوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۲۹). «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ» این جمله جواب از آن چند سوگند است و کلمه ما موصوله و خطاب در توعدون به عموم بشر است و مراد از «إِنَّمَا تُوعَدُونَ» وعده‌های قیامت و ثواب و عقاب است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۰/۴۱۵).

ارتباط و هماهنگی خاص بین سوگندهایی که خداوند در این سوره یاد کرده است علاوه بر این آیات در دیگر سوگندها نیز به خوبی قابل مشاهده است. ترجمه‌های فارسی آیات و بازکاوی آن‌ها در ادامه ارائه می‌شود:

سوگند به فرشتگانی که (از جانب خداوند برای رساندن نعمت‌های او به مردم و رساندن احکام و علوم به پیغمبران و آفریدن حیوانات در رحم‌ها و نوشتن اعمال بندگان و حفظ و نگهداری‌شان از بدی‌ها و گرفتن جان‌هاشان) پی‌درپی (از روی احسان و نیکویی کردن) فرستاده شده‌اند. پس سوگند به فرشتگانی که (برای انجام اوامر و فرمان‌های خداوند) مانند باد، تند رونده‌اند تند رفتن سخت؛ و سوگند به فرشتگانی که (هنگام آمدن در زمین برای رحمت و عذاب بال‌های خود را پهن نموده و باز گردانند، بازگردانیدن عجیب. پس سوگند به فرشتگانی که جدا کننده حق‌اند از باطل جدا کردنی آشکار. پس سوگند به فرشتگانی که وحی و پیغام را به پیامبران برسانند. برای عذر و بهانه آوردن (تا حجت بر مردم تمام شود) یا برای ترساندن (ایشان از عذاب و شکنجه روز قیامت). سوگند به این فرشتگان، ای مردم جز این نیست آنچه (قیامت و رستاخیز که به زبان پیغمبر اکرم به آن) وعده داده می‌شود هرآینه واقع شود و روی آورد (فیض الاسلام).

سوگند به گروه‌های فرشتگان پیاپی ارسال شده (برای اداره امور عالم تکوین و به ارواح برزخی مؤمنان که در روز حشر به سوی بدن‌های نو به نحو تراکم ارسال می‌گردند. پس به آن‌ها که (به سوی اهداف خود) همانند تندباد روانند؛ و سوگند به فرشتگان نشر کننده به نشری خاص (که روح حیاتی به جانداران و روزی به زنده‌ها و وحی انبیا و صحیفه‌های عمل به اهل محشر می‌رسانند. پس به آن جدا کنندگان (حق از باطل) جدایی روشن و آشکار. پس به آن القاکنندگان ذکر (قرآن و پند در دل‌های جامعه)؛ که (همه معارف نشر و القا شده) برای اتمام حجت (بر تکذیب کنندگان) یا بیم دادن و هشدار (به پندپذیران) است؛ که آنچه بدان وعده داده می‌شوید (روز قیامت) به یقین واقع شدنی است (مشکینی).

سوگند به فرستادگان پیاپی؛ و تندبادهای سخت؛ و سوگند به بادهای پراکنده‌ساز [ابرها]؛ و جداسازان [حق و باطل]؛ و سوگند به فرشتگان وحی‌آور. برای اتمام حجت و هشدار؛ که آنچه به شما وعده داده شده است، رخ دادنی است (خرمشاهی).

سوگند به فرستاده شدگان پیاپی؛ و توفندگان توفنده؛ و سوگند به گسترانندگان گستراننده؛ و جداسازان جدا کننده؛ و به یاد افکنان. برای قطع (عذر یا هشدارگری). قطعاً آنچه بدان وعده داده می‌شوید واقع شدنی است (رضایی اصفهانی).

سوگند به فرستادگان پیاپی (انبوه چون یال اسب). پس تند وزندگانی از بادهای وزیدنی تند؛ و بگسترانندگان گسترانیدنی. پس به جداکنندگان جدا کردنی. پس با فکندگان ذکر. بهانه‌ای یا بیمی را؛ که آنچه وعده داده شوید فرود آورنده است (معزی).

چنان که گفته شد، منظور از مرسلات در آیه «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا»، فرشتگانی هستند که پی‌درپی برای کاری روانه شده‌اند و بر این اساس هر پنج ترجمه به این امر اشاره کرده‌اند. در مورد آیه «فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا» که عطف به آیه قبلی است منظور از عصف، بادهای تند و شدید است که استعاره از سرعت حرکت بوده و اشاره به سرعت فرشتگان در رساندن وحی است. با این تفاسیر، هر پنج ترجمه تنها معنای تحت لفظی از آیه ارائه داده و از ترجمه معنای استعاری آیه غفلت کرده‌اند. آیه «وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا»، سوگند دیگری است که خداوند بیان نموده و منظور از نشر همان باز کردن صحف وحی از سوی فرشتگان است که جزو خرمشاهی دیگر ترجمه‌ها توانسته‌اند ترجمه‌ای بهتر ارائه دهند. در «فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا»، مراد از فارقات فرقه‌هایی است که بین حق و باطل و حلال و حرام بود که خود متفرع معنای «ناشرات نشر» است و هر پنج ترجمه بر این نکته اتفاق نظر داشته‌اند. در «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا»، مراد از ذکر، قرآن یا وحی است، که فرشتگان او را

به رسول خدا (ص) می‌خواندند که خرمشاهی به نحو احسن این نکته را در ترجمه خود آورده؛ اما دیگر مترجمان ترجمه‌ای وفادار به متن از این آیه ارائه نکرده‌اند. عذرا و ندرا مفعول له هستند که معزی و مشکینی ترجمه آن را به صورت مفعول و «به بهانه‌ای یا بیمی» ترجمه نموده که ترجمه‌ای دقیق نیست؛ اما سه ترجمه دیگر توانسته‌اند ترجمه‌ای روان ارائه نمایند. آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» جواب چند سوگند قبلی است و کلمه ما موصوله و خطاب در توعدون به عموم بشر است. فیض الاسلام، مشکینی و رضایی اصفهانی ترجمه «إِنَّمَا» را بیان نموده و ترجمه قطعاً را لحاظ کرده‌اند؛ ولی خرمشاهی و معزی از این نکته غفلت نموده‌اند. در مورد ما موصوله نیز باید گفت هر پنج ترجمه، ما را به صورت موصولی ترجمه کرده و در مورد ترجمه «تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» هر پنج مترجم ترجمه‌ای صحیح ارائه نموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: سوگند به فرشتگان که پی‌درپی، روانه می‌شوند. سوگند به سرعت سیر فرشتگان [در رساندن وحی]. سوگند به فرشتگان که صحیفه‌های آسمانی را می‌گشایند. سوگند به فرشتگانی که حق و باطل را جدا می‌کنند. سوگند به فرشتگان فرود آورنده وحی. [سوگند به فرشتگانی که وحی و قرآن را تلاوت می‌کنند] تا عذر باشد [برای بندگان مؤمن، که به ذکر ایمان دارند] و تهدید باشد [برای سایرین]. قطعاً آن چیزی که به آن وعده داده می‌شود [یعنی بعث و عقاب و ثواب] به وقوع خواهد پیوست.

۵،۴. سوره تین

وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ (۱) وَطُورِ سِينِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

اکثر مفسران معتقدند که مراد از تین و زیتون همان دو میوه مشهور است اما طبق بحث تناسب و هماهنگی، هیچ ارتباطی بین سوگندها با سوگندهای بعدی وجود ندارد. برخی از مفسران مراد از تین را کوه دمشق و مراد از زیتون را کوه بیت‌المقدس می‌دانند. پس تین و زیتون نام دو کوهی است که محل برانگیخته شدن تعداد زیادی پیامبر است و همچنین طور سینین کوهی است که حضرت موسی مبعوث شد و بلد امین هم مکه مکرمه است که حضرت محمد در آن مبعوث شدند (قطب، ۱۳۸۶، ج ۸: ۶۰۹). طبق این تفاسیر یعنی همانگی بین سوگندها، ارتباط بین این چهار سوگند واضح است، چون خداوند در این سوره به چهار مکان از محل‌های بعثت پیامبران به‌طور متوالی سوگند یاد کرده است (شاملی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). اکنون به ترجمه‌های آیات و تحلیل هر یک می‌پردازیم:

سوگند به انجیر (که میوه بی‌هسته و بسیار سودمند است) و سوگند به زیتون (که هم میوه است و هم نان خورش)؛ و سوگند به طور و کوه سینین (که نام موضعی است و حضرت موسی در آن کوه به رسالت و پیغمبری مبعوث و برانگیخته شد؛ و سوگند به این شهر (مکه) که جای امن و آسودگی است. هر آینه آدمی را در بهترین اندازه (نیکوترین شکل) آفریدیم (که شایسته هر گونه مقام و منزلت است) (فیض الاسلام).

سوگند به انجیر و درخت آن و زیتون و درخت آن و به دو کوه تین و زیتون در دمشق و بیت‌المقدس. سوگند به کوه سینا (کوهی که خدا با موسی در آن سخن گفت و تورات را بر قلب او در یک قیام ممتد سه‌روزه از راه گوشش فرو فرستاد). سوگند به این شهر امن (مکه معظمه)؛ که به یقین ما انسان را در بهترین اعتدال و استقامت (در جسم و روان) آفریدیم (مشکینی).

سوگند به سرزمین انجیر و زیتون. سوگند به‌طور سینا. سوگند به این شهر امن. به‌راستی که انسان را در بهترین قوام آفریده‌ایم (خرمشاهی).

سوگند به انجیر و زیتون. سوگند به کوه پربرکت طور سینا. سوگند به این سرزمین امن (مکه). به یقین انسان را در بهترین نظام معتدل و استوار آفریدیم (رضایی اصفهانی).

سوگند به انجیر و زیتون؛ و طور سینین؛ و این شهر آرام؛ که آفریدیم انسان را در نکوتر اندام (معزی). طبق تفسیر و بر اساس دو واژه طور و بلد آمین، تین و زیتون اسم دو مکان است و هر چهار مکان، محل بعثت پیامبران هستند. فیض الاسلام، رضایی اصفهانی و معزی آن را به صورت میوه انجیر و زیتون ترجمه نموده‌اند، اما مشکینی و خرمشاهی آن را به صورت سرزمین انجیر و زیتون ترجمه کرده‌اند که وجه دقیق را رعایت نموده‌اند. در مورد (طُورِ سِینِینَ وَ الْبَلَدِ الْأَمِینِ) تمامی ترجمه‌ها توانسته‌اند، ترجمه‌ای دقیق و بدون ابهام ارائه دهند. در مورد (لَقَدْ خَلَقْنَا) که جمله‌ای تأکیدی است، بیان گفت، به جزو معزی دیگر مترجمان آن را به صورت تأکیدی ترجمه نموده‌اند و توجه کافی به مقوله تأکید داشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: سوگند به سرزمین انجیر و سرزمین زیتون. سوگند به سرزمین طور سینا. سوگند به این شهر امن (مکه مکرمه). قطعاً انسان را در نیکوترین شکل آفریده‌ایم.

۶،۴. سوره یس

یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ (۲) إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۳)

ابن کثیر در مورد قسم به قرآن کریم می‌گوید: در این قسم، قرآن همراه با صفت حکیم آمده است بدین معنا که، محکمی است که هیچ باطلی در آن نمی‌تواند رخنه کند و تماماً حق است (ج ۳، ۲۰۰۸: ۶۰۰). در توصیف قرآن به حکیم، استعاره مکینه به وضوح قابل مشاهده است چون حکیم بودن صفتی برای عقلا به شمار می‌رود (قرطبی، ۲۰۰۳: ۵). اگر به این سوره دقت کنیم، درمی‌یابیم که در ابتدای این سوره به حکیم بودن قرآن سوگند خورده شده است تا مسئله رسول بودن پیامبر از سوی خدا اثبات شود و اگر به محتوای این سوره توجه کنیم، درمی‌یابیم که کل موضوع این سوره پیرامون معنای اسلوب قسمی است که در ابتدای سوره آمده است، یعنی محتوای این سوره از رسولان خدا به ما خبر می‌دهد (شاملی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). اکنون بعد از آوردن ترجمه‌های فارسی به واکاوی آن‌ها می‌پردازیم:

یس، یکی از نام‌های پیغمبر (ص) است و معنی آن یا ایها السامع الوحی است. قسم به قرآن حکم کننده (میان مردم به حق و راستی). هر آینه تو (از جانب خداوند برای ارشاد مردم) از فرستاده شدگان و از پیغمبرانی (فیض الاسلام). یا، سین. این حروف رمزهایی میان الله و رسول است. سوگند به این قرآن حکیم (مستحکم در برابر آسیب باطل، گویای به حکمت، حاکم و داور میان حق و باطل. به یقین تو از جمله فرستادگان خدا هستی (به سوی انسان‌ها از زمان بعثت تا انقراض نسل آن‌ها (مشکینی).

یس. سوگند به قرآن حکمت آموز؛ که تو از پیامبرانی (خرمشاهی).

یا سین. سوگند به قرآن حکمت آمیز. به راستی که تو از جمله فرستادگانی (رضایی اصفهانی).

یس. سوگند به قرآن استوار؛ که تویی همانا از فرستادگان (معزی).

در این قسم، واژه حکیم، مسئله چالش‌انگیز در ترجمه‌ها بوده است، بدین معنا که بر اساس تفسیر تنها مشکینی ترجمه دقیق از حکیم ارائه داده است. فیض الاسلام از واژه حکم کننده و خرمشاهی و رضایی از کلمه حکمت آمیز و معزی از کلمه استوار بهره جسته‌اند که هیچ یک اشاره‌ای به حکیم بودن آن نداشته‌اند. در مورد (إِنَّ + لَ) که جمله را تأکیدی

می‌کند، خرمشاهی از این مقوله غفلت نموده و جمله خود را بدون تأکید آورده است، اما دیگر ترجمه‌ها توانسته‌اند ترجمه بهتر به عرصه ظهور رسانند.

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی ترجمه‌های آقایان فیض السلام، مشکینی، خرمشاهی، رضایی اصفهانی و معزی از ساختارهای قسم در سوره‌های قلم، حاقه، مدثر، مرسلات، تین و یس نتایج زیر به دست آمد:

۱. یکی از چالش‌های برگردان ساختارهای قسم تشخیص دقیق مقسم به (چیزی که مورد سوگند واقع می‌شود) و مقسم‌علیه یا همان جواب قسم است که بایستی مورد عنایت مترجمان قرار گیرد تا بتوانند ترجمه‌ای دقیق از آن ارائه نمایند و این مقوله مورد توجه هر پنج مترجم واقع شده بود.

۲. ساختارهای قسم در قرآن عمدتاً دارای رویکرد فشرده‌سازی و ایجاز و از سوی دیگر تناسب و ارتباط می‌باشند و همین امر ضرورت تصریح‌سازی، افزوده‌سازی و هماهنگی و تناسب در ترجمه این آیات را دوچندان می‌کند.

۳. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ساختار قسم در قرآن کاربرد فعل (أقسم) به همراه حرف (لا) است که مفسرین در خصوص نوع حرف (لا) اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را حرف زائده دانسته‌اند و برخی آن را حرف تأکید قلمداد نموده‌اند و (لا أقسم) را در اصل به معنی (لأقسم) انگاشته‌اند و برخی نیز آمدن حرف (لا) را در اصل برای نفی کلام پیشین دانسته‌اند و (أقسم) را جمله مستأنفه یا همان ابتدایی به‌شمار آورده‌اند. این اختلاف‌نظرها به ترجمه آیات نیز راه یافته و به جز معزی که آن را بنا بر قول ضعیف به صورت منفی ترجمه نموده بقیه مترجمان گاه به صورت تأکیدی و گاه معادل (نه) و در نفی کلام پیشین ترجمه نموده‌اند. به نظر نگارندگان این مقال و با توجه به ساختار تأکیدی جملات قسم حرف (لا) با تأکید تناسب بیشتری دارد، لذا معنای تأکیدی آن در ترجمه‌های پیشنهادی مورد توجه قرار گرفت.

۴. در کل فیض السلام و رضایی اصفهانی ترجمه دقیق‌تری از ساختارهای قسم ارائه نموده و بهتر از سایر مترجمان، تأکیدهای اسلوب قسم نظیر «انَّ و لَ» را معادل‌یابی نموده و مرجع ضمائر را تشخیص داده و بدان تصریح نموده است و توانسته ترجمه‌ای همسوتر با تفاسیر و متن قرآن ارائه نماید.

۵. معزی در مقایسه با سایرین ترجمه‌ای تحت لفظی از آیات ارائه داده و ساختارهایی نظیر «فَلَا أُقْسِمُ» را به صورت منفی (سوگند یاد نکنم) ترجمه نموده که در میان مفسرین قول ضعیف است. او از افزوده‌سازی و تصریح مراجع ضمائر پرهیز نموده و این رویکرد گاه باعث ابهام ترجمه او شده است. مشکینی و خرمشاهی در بسیاری از موارد ترجمه‌ای روان و دقیق از ساختارهای قسم ارائه نموده‌اند و گاه نیز به ترجمه تحت لفظی روی آورده‌اند و در مجموع ترجمه‌ای بینابین داشته‌اند.

۶. در میان سبک‌های ترجمه قرآن کریم، دو سبک آزاد و وفادار قادر به ارائه معادل‌یابی ساختارهای قسم در قرآن کریم بوده‌اند. دلیل این امر نیز این است که، در ترجمه تحت‌اللفظی، مترجم تنها به ظاهر آیه توجه داشته و در ترجمه تفسیری، مترجم به تفسیر آیه می‌پردازد و در ترجمه معنایی، معنا نقش اصلی را باز می‌کند و از ساختار قسم و تناسب‌های موجود بین آن‌ها غافل مانده‌اند.

۶. منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۳۸۷ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. ج ۲۹، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر (۱۹۸۴). تفسیر القرآن العظیم، ط ۶، بیروت: دار الأندلس.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ ش). تفسیر تسنیم. جلد ۳۴. چاپ اول. قم: نشر اسراء.
- الجوزیه، ابن قیم (۱۴۰۲ ق). التبیان فی أقسام القرآن، تصحیح طه یوسف شاهین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حاج نایف، سمیه (۲۰۰۴ م). صیغه نفی القسم فی القرآن الکریم. أطروحه لنیل درجه دکتوراه فلسفه فی اللغه العربیه. جامعه بغداد.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۹۰ ش). ترجمه قرآن کریم. تهران: نشر نی.
- خفاجی، محمد بن عبدالله بن سنان (۱۹۸۲). سرّ الفصاحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رازی، فخر (بی تا). التفسیر الکبیر. ج ۳. الطبعة الثالثة، بیروت: داراحیاء العربی.
- راغب اصفهانی (۱۴۰۴ ق). المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الثانية، قم: نشر الکتاب.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۴ ش). ترجمه قرآن کریم. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- زمخشری، محمود بن محمد (۱۳۹۱ ش). تفسیر کشاف، مترجم: مسعود انصاری. قم: دارالعلم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). الأقسام فی القرآن الکریم، قم: تبیان.
- شاملی، نصرالله (۱۳۹۰). بلاغت سوگند در قرآن کریم، مجله پژوهش های اسلامی، سال پنجم، شماره هفتم، صص ۱۱۳-۱۳۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۴ ش). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۱۹ و ۲۰. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰ ش). تفسیر مجمع البیان. ج ۱۰. ترجمه هاشم رسولی. تهران: انتشارات فراهانی.
- عطا حسن، سامی (۲۰۰۲). أسلوب القسم الظاهر فی القرآن الکریم- بلاغته و أغراضه، جامعه آل البيت، المملكة الأردنية الهاشمية.
- عون، علی ابوالقاسم (۱۹۹۲ م). أسلوب القسم و اجتماعه مع الشرط فی رحاب القرآن الکریم. اللیبیه. جامعه الفتح.
- فیض الاسلام، علینقی (۱۳۷۸). ترجمه قرآن عظیم، تهران: نشر فقیه.
- القرطبی، شمس الدین (۲۰۰۳ م). الجامع لاحکام القرآن. تحقیق: هشام البخاری. الرياض. دار عالم الکتب.
- قطب، سید (۱۳۸۶). فی ظلال القرآن، ج ۸، بیروت: دار الإحیاء.
- کیانی، حسین (۱۳۷۱ ش). سوگند در زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
- المختار الحبکنی، محمد امین (۱۹۹۵ م). أضواء البیان فی ایضاح القرآن، ج ۸. اشراف مکتب البحوث و الدراسات. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- مشکینی، علی (۱۳۸۲). ترجمه قرآن کریم، قم: نشر الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه. جلد ۲۱. چاپ سی و دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). علوم قرآنی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- معزی، محمد کاظم (۱۳۷۹ ش). ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات جمهوری اسلامی.